فهرست مطالب:

اشاره 2

دلیل اول: آیه وقایه 2

1. همه روش‌ها مشمول وقایه 2

1.1. وقایه متعدی به دو مفعول 2

سؤال: اطلاق آیه؟ 2

1.2. پاسخ استاد: در مقام بیان بودن مولا 2

1.3. تفسیر روایی آیه وقایه 3

1.4. امر و نهی مصداق بارز وقایه 3

2. حصر حقیقی یا اضافی 3

2.1. انواع حصر 3

2.2. الغای خصوصیت از امر و نهی 4

3. وجوب امر و نهی در الزامیات و رجحان در غیر آن 4

3.1. یک امر دو حکم 4

3.2. استعمال لفظ در اکثر از معنی 4

4. ارشادی یا مولوی 4

سؤال: مولویت وقایه نفس 5

پاسخ استاد: 5

5. عدم شمول مستحبات و مکروهات 5

5.1. الغای خصوصیت 5

**اشاره**

بحث در امربه‌معروف و نهی از منکر در خانواده و روابط اعضای خانواده است. پس از ذکر چند مقدمه و یادآوری که مورد اشاره قرار گرفت؛ وارد ادله شدیم. گفتیم که باید ببینیم چه ادله مورد تمسک قرار می‌گیرد در امربه‌معروف و نهی از منکر خانوادگی. گرچه در سه موضع سابقاً بحث شده است، اینجا از زاویه دیگر بحث می‌کنیم.

**دلیل اول: آیه وقایه**

دلیل اول آیه وقایه بود. «**يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا**» (تحریم/6) در این آیه چند مطلب عرض می‌کنیم.

**1. همه روش‌ها مشمول وقایه**

**1.1. وقایه متعدی به دو مفعول**

آیه وقایه همه آنچه در صیانت شخص و اهل وی از گناه مؤثر است را شامل می‌شود. «وقی» فعل است که به دو مفعول متعدی می‌شود. در این ماده سه عنصر داریم: صائن، مصون و مصون عنه. «قوا» یعنی خود و خانواده خود را از آتش حفظ کنید.

وقایه مستقیم از آتش جهنم الان (در دنیا) متصور نیست به خصوص در نگاه عرفی (برخلاف نگاه معرفتی). پس صیانت یعنی به‌کارگیری همه روش‌ها و اسالیبی که فرد خود و اهل خود را از گناه باز دارد، گناه اعم از ترک معروف و فعل منکر است. متعلق فعل حذف شده است. منتهی این حذف متعلق دلیل عموم است. خطاب روی اسالیب و مناهج رفته است. متعلق حذف شده است و اطلاق دارد. بنا بر بعضی مبانی در اینجا یک قید وجود دارد و آن اینکه نباید روش‌های محرم باشد.

**سؤال: اطلاق آیه؟**

آیا آیه شریفه اطلاق دارد یا مسکوت است؟

**1.2. پاسخ استاد: در مقام بیان بودن مولا**

خداوند هم چیز را حساب کرده است. کلام خداوند اطلاق دارد و اصل آن است که مولا از همه جهات در مقام بیان است. امر به وقایه شامل همه شیوه‌ها هم می‌شود. مهم حفظ و نگهداری است از هر راه ممکن. البته این اطلاق از روش‌های محرم انصراف دارد، فقط نسبت به روش‌های غیر محرم شمول دارد. سال‌ها قبل نوشته بودم:

الوقایه تعمّ مطلق المناهج و الآلیات لحفظ اهل من النار من التعلیم و التدریس و التربیة و الاستخدام الاسالیب و التقنیات و اعداد مقدمات الطاعة و ترک الاعانة بالمعصیة.

**1.3. تفسیر روایی آیه وقایه**

نکته دیگر در تفسیر آیه است. وسایل ابواب امربه‌معروف و نهی از منکر باب نهم حدیث معتبر آمده است. نقل شده است که یکی از صحابه نشست و گریه کرد و گفت: «**أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي كُلِّفْتُ أَهْلِي**»، من در خودم ماندم، چگونه فرزندم را هدایت کنم و به بهشت برسانم. حضرت فرمود: «**حَسْبُكَ‏ أَنْ‏ تَأْمُرَهُمْ‏ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ**»[[1]](#footnote-1) این روایت سند معتبر ندارد اما تعبیر «**حسبک ان تامرهم ... و تنهاهم**» در روایت معتبر هم وارد شده است. ابن روایت با بحث ما یعنی امربه‌معروف و نهی از منکر نزدیک است. قوا یعنی امر و نهی کنید.[[2]](#footnote-2) حدود یازده روایت در نور الثقلین ذیل آیه شریفه و نیز وسایل الشیعه باب 9 ابواب امر و نهی وارد شده است. این روایات ذیل آیه شریفه چند نکته دارد:

**1.4. امر و نهی مصداق بارز وقایه**

مصداق بارز و اتم وقایه، امربه‌معروف و نهی از منکر در فضای خانه است و این غیر از امربه‌معروف و نهی از منکر عمومی است که بعضی روایات آن معتبر است.

**2. حصر حقیقی یا اضافی**

آیا این حصر در تفسیر روایی را می‌توان پذیرفت؟ در بعضی روایات معتبر آمده است که «**حَسْبُكَ‏ أَنْ‏ تَأْمُرَهُمْ‏ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ**» یعنی امر و نهی کفایت می‌کند. آیا حصری هست؟ اگر حصر باشد آیه محدودیت پیدا می‌کند و از اطلاق می‌افتد. ظهور اولیه آیه اطلاق است لذا شامل همه روش‌های انذار، تبشیر، خرید کتاب، فیلم و کارهای هنری و ... می‌شود. اطلاق آیه شامل همه می‌شود. باید دید آیا آیه حصر دارد؟ همانند آیه «**أَطِيعُواْ اللّهَ وَأَطِيعُواْ الرَّسُولَ وَأُوْلِي الأَمْرِ مِنكُمْ**»(**نساء/59**) که حصر شده است.

**2.1. انواع حصر**

در پاسخ باید عرض کنیم که دو احتمال دارد:

1. احتمال وجود حصر

2. احتمال عدم وجود حصر

باید توجه داشت که تعبیر «**حَسْبُكَ‏ أَنْ‏ تَأْمُرَهُمْ**»، بیانگر حصر اضافی است. این‌گونه نیست که الا و لابد باید اهل هدایت شوند، لابدیت را نفی می‌نماید پس ظهور آن در حصر اضافی است.

**2.2. الغای خصوصیت از امر و نهی**

اگر حصر حقیقی هم باشد تعبیر «**تَأْمُرَهُمْ‏ ... وَ تَنْهَاهُمْ**» الغای خصوصیت می‌شود. عرف موعظه و انذار و تبشیر را هم مصداق امر و نهی می‌داند. پس غیر از امر و نهی، شامل روش‌های مشابه هم می‌شود و فقط کارهای متعسّر و خیلی سخت که نوعی عسر و حرج در آن است از دایره امر و نهی خارج می‌شود.

**3. وجوب امر و نهی در الزامیات و رجحان در غیر آن**

نکته سوم که بسیار مهم است این است که آیه وقایه ظرفیت بالاتر پیدا می‌کند؛ این حصر در جنبه الزام حصر می‌کند. الزام در محدوده کارهای متعارف تربیتی و آسان است ولی کارهای غیر الزامی را نفی نمی‌کند و اطلاق آیه نسبت به امر و نهی رجحانی باقی است. کارهای حساس‌تر علمی و سخت از دایره شمول الزام خارج است نه امور رجحانی.

**3.1. یک امر دو حکم**

اگر این نکته سوم قبول شود، حرف دیروز را هم باید اصلاح کرد که گفتیم امر ظهور در وجوب دارد. «**قوا**» ظهور در سطحی از وجوب دارد و در سطحی دیگر ظهور در ندب دارد. الزام که از مقدمات حکمت به دست می‌آید، بخشی از آن ساییده می‌شود اما در باقی به قوت خود باقی است. پس «**قوا**» درآن‌واحد بر وجوب در قلمرو خاص دلالت دارد و ظهور در ندب در محدوده دیگر دارد.

**3.2. استعمال لفظ در اکثر از معنی**

جایی که کار سختی دارد و کارهای بیشتر که مصداق امربه‌معروف و نهی از منکر نیست، خوب است انجام شود. به نظر ما «امر» در وجوب وضع نشده است تا استعمال لفظ در اکثر از معنی ممنوع باشد بلکه وجوب از مقدمات حکمت به دست می‌آید. بنابراین آیه وقایه درآن‌واحد بر وجوب و ندب دلالت می‌کند. فقط کُلفت و سختی زیاد و لابدّیت را برمی‌دارد. مقدار متعارف واجب است و مازاد بر آن مستحب است. اصل تکلیف زیاد است اما الزام آن محدود است.

**4. ارشادی یا مولوی**

بحث دیگر که با موضوع بحث ما ارتباط مستقیم ندارد ولی خوب است مطرح شود این است که:

«**قوا**» دو متعلق دارد: 1) **انفسکم** 2) **اهلیکم**؛ نسبت به اهل دستور به صیانت یک دستور مولوی است. اصالت المولویه جاری می‌شود؛ اما نسبت به «انفس» خود را حفظ کردن یعنی نمازخواندن، روزه گرفتن، دوری از خمر و ...؛ امر به صیانت امری جدیدی نیست بلکه تامید بیشتر روی همان اوامر معمولی دینی است. شبیه «**اتّقوا اللَّه**» و «**أَطِيعُواْ اللّهَ**» که در واقع امر به نماز، روزه و ... و بازداشتن از محرمات الهی است. تقوا و اطاعت مفهوم انتزاعی از سایر اوامر و نواهی الهی است. «**قوا انفسکم**» نیز امر تأکیدی است. بنابراین امر «**قوا**» نسبت به «انفس» ارشادی است اما نسبت به «**اهلیکم**» مولوی است. اصل مولویت است اما در «**انفسکم**» قرینه داریم که امر ارشادی است. پس درآن‌واحد حکم مستفاد از آیه وقایه هم ارشادی است وهم مولوی.

**سؤال: مولویت وقایه نفس**

ممکن است به خود گفتن و یادآوری اثری داشته باشد و بتوان امر به حفظ نفس را هم مولوی دانست.

**پاسخ استاد:**

برخی به حدیث نفس اشاره دارند که در روش‌های خودسازی مطرح شده است. حدیث این است که فرد در خلوت و گوشه‌ای می‌نشیند و با خود سخن می‌گوید یا برای خود می‌نویسد و از این طریق خود معاتبه، معاقبه و مؤاخذه می‌نماید. برخی بزرگان این را بعید ندانسته‌اند.

**5. عدم شمول مستحبات و مکروهات**

آیه شامل مستحبات و مکروهات نمی‌شود زیرا تعبیر «**ناراً**» آمده است. انجام حرام و ترک واجب عقاب دارد اما ترک مستحب و انجام مکروه عقاب ندارد به دلیل ظهور نارا. بنابراین رجحان امر به مستحبات و نهی از مکروهات از آیه شریفه وقایه به دست نمی‌آید.

**5.1. الغای خصوصیت**

گرچه تعبیر «**قوا**» شمول دارد و با الغای خصوصیت ممکن است شامل مستحبات و مکروهات هم بشود؛ ولی این احتمال خیلی ضعیف است.

بحث بعدی درباره واژه «اهل» است که انشاءالله جلسه بعد.

1. . وسائل الشيعة، ج‏16، ص: 147 [↑](#footnote-ref-1)
2. . طوسي، تفسير التبيان، ج 10 ص 50: و ‌قال‌ مجاهد و قتادة: معني‌ «**قُوا أَنفُسَكُم‌ وَ أَهلِيكُم‌ ناراً**» مروهم‌ بطاعة ‌الله‌ و انهوهم‌ ‌عن‌ معصيته‌. [↑](#footnote-ref-2)